



فهم صحیحی از علوم انسانی نداریم/ سه شرط اساسی برای تحول علوم انسانی

یک استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی با اشاره به اینکه مهمترین تلاش ما درباره تغییر مبانی علوم انسانی باید این باشد که مبانی ای بر اساس آموزه های جامعه خودمان بر اساس ظرفیت های عقل و بر اساس اندیشه ها و آموزه های دینی فراهم آوریم گفت: فهم صحیحی از علوم انسانی در کشور شکل نگرفته است.

یک استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی با اشاره به اینکه مهمترین تلاش ما درباره تغییر مبانی علوم انسانی باید این باشد که مبانی ای بر اساس آموزه های جامعه خودمان بر اساس ظرفیت های عقل و بر اساس اندیشه ها و آموزه های دینی فراهم آوریم گفت: فهم صحیحی از علوم انسانی در کشور شکل نگرفته است. دکتر قاسم پورحسن در مورد اینکه مبانی علمی و فلسفی تحول در علوم انسانی چیستند به خبرنگار مهر گفت: سه مسئله پر اهمیت درباره مبانی تحول علوم انسانی وجود دارد که اگر بدرستی به آنها توجه نکنیم ورق مهم که تحول است شکل نخواهد گرفت. مسئله اول این است که فهم صحیحی از علوم انسانی داشته باشیم. معتقد نیستم در این چند سالی که مناقشه ای بر سر علوم انسانی مطرح کرده ایم این فهم صحیح شکل گرفته باشد.

وی افزود: به عبارت دیگر گروهی در ایران تمام علوم انسانی را سکولار می دانند. این فهم نادرست از علوم انسانی است. گروهی هم علوم انسانی را به طور کلی مطلوب می دانند که تنها باید در برخی از مبانی آن تغییراتی صورت بگیرد. این فهم هم فهم کامل نیست. حقیقت این است که علوم انسانی علاوه بر این که محصول عقل جمعی بشر است تاریخی هم هستند در بسترها و زمینه هایی شکل گرفته اند که متناسب با هم هستند. بنابراین معتقدم که باید پیش از دست زدن در هر تحولی از جمله تحول در علوم انسانی با توجه به مبادی آن فهم درست از علوم انسانی صورت بگیرد. نکته دوم این است که دو تغییر مهم را در علوم انسانی مد نظر داریم یکی مبانی علوم انسانی است و یکی روشها و غایاتی است که در علوم انسانی جستجو می کنیم. دکتر قاسم پورحسن تصریح کرد: معتقد نیستم که این حوزه ها از همدیگر تفکیک پذیر هستند یعنی نمی شود در مبانی علوم انسانی خواهان تغییر باشیم، اما روشها همان روشها باشد. یعنی روش ها لزوماً روشهای اثبات گرایانه باشند نه روشهای انتقادی و تفسیری یا چندان به غایت علوم اهمیت ندهیم و تمام توجه امان را به مبانی معطوف کنیم. مسئله سوم این است که هنوز نمی دانیم که ضرورت تغییر در مبانی علوم انسانی مهمتر است یا ضرورت تغییر در روشها. این بحث، بحث بسیار مهمی است.

این نویسنده و مترجم آثار فلسفی عنوان کرد: معتقدم که روشها همگانی و عام هستند، مهمترین توجه ما باید معطوف به تغییر در مبانی باشد. با توجه به این سه نکته به نظر می رسد مهمترین تلاش ما درباره تغییر مبانی علوم انسانی باید این باشد که مبانی ای بر اساس آموزه های جامعه خودمان بر اساس ظرفیت های عقل و بر اساس اندیشه ها و آموزه های دینی فراهم آوریم. مجموعه این سه شرایط می تواند به عنوان مقدمات و تمهیدات به عنوان تغییر در مبانی علوم انسانی به ما کمک کنند.

این محقق و پژوهشگر حوزه فلسفه درمورد اینکه آیا این مبانی در جامعه علمی ما تدوین شده است هم تصریح کرد: هنوز تلاش جدی ای را برای شکل دادن به صورت مبانی منسجم برای تغییر علوم انسانی صورت نداده ایم چه مبانی فلسفی چه دینی چه اجتماعی نتوانسته ایم تدوین کنیم. اگر چه به صورت پراکنده مفرداتی از این مبانی بیان شده ازجمله مبانی ای که در حوزه انسان شناسی داریم اما این مقدار کفایت نمی کند. مبادی ای که در حوزه دینی داریم به اینکه غایات علوم همه شان دینی باشند این سخن، سخن کلی و مبهمی است.

استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی افزود: اعتقاد ندارم که درباره تدوین منطقی که از انسجام درونی برخوردار باشد درباره علوم انسانی موفق هستیم یا شده ایم. مفرداتی از این مبانی را تعریف کرده ایم. این اجزاء می تواند معرفت شناسی و انسان شناسی دینی باشند اما همه اینها را به صورت کلی و مبهم بیان کردیم. سخن این است زمانی اینها ثمر بخش هستند و می توانند در تحول علوم انسانی به درد ما بخورند که یک پیکره منظم و منسجمی از این مبانی را سامان دهیم.

این استاد دانشگاه علامه طباطبایی بیان کرد: ترتب آنها بر یکدیگر را بشناسیم. اهمیت و جایگاه آنها را بتوانیم درست تبیین کنیم لذا ذکر کلیات به نحو مجمل درباره این مبانی نمی تواند چاره ساز باشد.

پورحسن در مورد اینکه چه نهادها و سازمان هایی باید عهده دار تدوین مبانی علمی و فلسفی تحول علوم انسانی باشند هم تصریح کرد: امروزه متأسفانه بسیاری از سازمان ها و مراکز خود را عهده دار تحول در علوم انسانی می دانند. دانشگاه ها و پژوهشگاه ها و شوراهای مهمترین نهادها در تحول علوم انسانی هستند. تنها در این مدت به مسائل صوری توجه کرده ایم و تلاش های بسیار ناقص و سخته ای را سامان داده ایم. پژوهشگاه ها که باید تولید فکر کنند کار خود را درست انجام نمی دهند به استاتید و متفکران توجه کافی نمی شود. با دستور و سخنرانی و نسخه دادن و این تلقی های خام نمی توانیم تحولی در علوم انسانی شکل بدهیم. ثقل تغییر و تحول در علوم انسانی استاتید، پژوهشگران و متفکران هستند. غفلت وزارت علوم در دوره قبل و دانشگاه ها و پژوهشگاه علوم انسانی باید برطرف شود و مراکزی که می توانند متمر ثمر باشند تغییرات اساسی در آنها صورت بگیرد.

وی دریایان یادآورد: وزارت علوم باید مرکزی را به عنوان تولید فکر به خصوص درباب علوم انسانی شکل دهد. انتظار استاتید این است که معاونت پژوهشی وزارت علوم این تغییرات مثبت را ایجاد کند زیرا بدون این تغییرات، علوم انسانی ای که مطلوب ما باشد و هیچ تحولی در علوم انسانی شکل نخواهد گرفت.